

بسم الله الرحمن الرحيم

## نشانه شناسی خوی استکباری

### در مواضع و رویکردهای آمریکای پسا انتخابات در قبال ایران

#### چکیده مطالب:

۱- امسال در حالی در آستانه‌ی ۱۳ آبان هستیم که به نظر می‌رسد دکتترین استبکارس‌تیزی بیش از سایر برهه‌ها با شبهه، چالش و تردید مواجه شده است. مهم‌ترین دلیل این وضعیتِ حادث شده برای دکتترین استبکارس‌تیزی آن است که برخی در داخل کشور تصور می‌کنند که راه‌حل مسائل کشور را باید در دامان استبکار جستجو کرد. در این راستا گفته می‌شود که در انتخابات کنونی آمریکا، چنانچه جو بایدن موفق به پیروزی شود، مشکل اقتصاد ایران حل خواهد شد.

۲- این در حالی است که رویکرد بایدن تفاوت چندانی با ترامپ ندارد و در صورت پیروزی وی، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت، گشایشی در ارتباط با ایران صورت گیرد، اما در نهایت وی درصدد تکمیل برجام، با تعمیم مدل آن به حوزه‌های قدرت

موشکی و منطقه‌ای ایران و همچنین، تمدید محدودیت‌های هسته‌ای ایران برای همیشه است.

۳- پس در این شرایط، هرگونه تغییر نگاه در داخل نسبت به آمریکا، خطایی راهبردی و در واقع، نوعی تخلیه‌سازی ابزارهای موازنه‌ساز جمهوری اسلامی در برابر دنیای استکبار است؛ زیرا ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر دشمنی‌های متعدد نظام سلطه و استکبار جهانی نه مبتنی بر توزان ابزار و قدرت مادی، بلکه مبتنی بر موازنه‌سازی هویتی می‌باشد؛ یعنی جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از داعیه‌های هویتی خود مانند استکبارستیزی توانسته است در برابر فشارهای متعدد نظام سلطه مقاومت کند. حال چنانچه در شرایط کنونی، به بهانه‌ی مذاکره برای حل مشکلات، این داعیه‌ها و سیاست‌های مبتنی بر آنها نادیده گرفته شود، به معنای تهی‌سازی بخشی از قدرت درونی نظام است و ضریب آسیب‌پذیری آن در برابر دشمن را تقویت می‌کند.

#### مقدمه:

از جمله خطاهای فاحش و راهبردی که در فضای ذهنی برخی از نخبگان و لایه‌هایی از افکار عمومی کشور جا افتاده است، گره زدن حل مسائل اقتصادی به مسائل و کیفیت سیاست و روابط خارجی کشور است. موضوعی که اگرچه در نگاه اول غیرمنطقی نیست، اما کیفیت طراحی و اجرای آن می‌تواند پیامدها و بلکه خسارت‌های جدی برای مردم، کشور و نظام در پی داشته باشد. مفروضی که در دل این گزاره نهفته شده و به عنوان راه‌حل مطرح می‌شود، بدین صورت است که حل مشکل (مشکلات) اقتصاد ایران

را در حوزه‌ی سیاسی جستجو می‌کند و آن را هم منوط به تغییر رفتار نظام اسلامی در برابر دنیای استکبار می‌داند. بر این اساس، گفته می‌شود که جمهوری اسلامی برای حل مشکل اقتصادش، چاره‌ای جز کوتاه آمدن و عدول از دعوایها و سیاست‌های هویتی خود و بنابراین، ادغام و هضم در مسیری که مورد نظر قدرت‌های استکباری است، ندارد. مطابق با این دیدگاه، جمهوری اسلامی برای حل مشکل اقتصادی خود باید بپذیرد که افق سیاست‌گذاری و رفتار خود را عرفی و مانند سایر کشورها، بر مبنای محاسبه سود و زیان و پیش‌بینی‌پذیر سازد و در این راستا، عقلانیت ایدئولوژیک خود و شیوه‌ها و روش‌های برخاسته از آن را کنار بگذارد. از جمله موضوعاتی که در این زمینه مورد توجه تئوری‌پردازان و طراحان این دیدگاه است و جزو اهداف آنها محسوب می‌شود، کنار گذاشتن سیاست‌های استکبارستیزانه از سوی جمهوری اسلامی است. این در حالی است که الگوی رفتاری دنیای استکبار و در رأس آن آمریکا، در قبال جمهوری اسلامی، ثابت بوده و تنها در برهه‌هایی به لحاظ خط مشی و چگونگی پیگیری خصومت‌ها علیه جمهوری اسلامی، تفاوت‌هایی در برخورد مستکبران با این نظام نمایان شده است و گرنه در حوزه راهبردی هیچ تفاوتی در رفتار آنها در قبال جمهوری اسلامی حاصل نشده است.

باتوجه به آنچه گفته شد، اکنون که در آستانه‌ی ۱۳ آبان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی هستیم باتوجه به شرایط کشور و شدت یافتن تحریم‌ها و فشارهای ضدایرانی، به نظر می‌رسد که دکترین استکبارستیزی بیش از سایر برهه‌ها با شبهه، چالش و تردید مواجه است. از مهمترین دلایل و شاید هم مهمترین دلیل این وضعیت حادث شده برای

دکترین استکبارستیزی آن است که برخی در داخل کشور تصور می‌کنند که راه‌حل مسائل کشور را باید در دامان استکبار جستجو کرد. گویا این افراد با فراموشی ذات پلید استکبار و جنایت‌های متعدد آن علیه ملت ایران، آن را در مقام راه‌حل مشکلات اقتصادی موجود کشور نشانده‌اند. در همین راستا گفته می‌شود که در انتخابات کنونی آمریکا، چنانچه جو بایدن پیروز شود، چون شعار وی بازگشت به برجام و کاهش تنش با ایران است، مشکل اقتصاد ایران حل خواهد شد. وجود این تصور و به نوعی همه‌گیری آن در حالی است که اگر به مواضع و سیاست‌های اعلامی در جریان رقابت‌های انتخاباتی آمریکا از سوی دو کاندیدای رقیب نگاه کنیم، تفاوت چندانی بین آنها مشاهده نمی‌شود. براین اساس، در متن حاضر تلاش می‌شود تا ضمن واکاوی نگاه دو کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، الگوی رفتاری هر کدام از آنها با ایران، در صورت پیروزی، تشریح شود.

### آمریکا و مسئله ایران در صورت انتخاب مجدد ترامپ

در دور اول ریاست جمهوری ترامپ، مشاوران وی به دنبال حل معمای ایران به‌طور یکپارچه بودند. تصور آنها این بود که این کار در قالب یک توافق امکان‌پذیر است؛ چراکه تجربه حل تدریجی معادله چند مجهولی معمای ایران در دوره اواما ناکام ماند؛ به همین دلیل ایالات متحده در این دوره تصور می‌کرد با استفاده حداکثری از مؤثرترین ابزار و اهرم مذاکراتی ایالات متحده در مذاکره با ایران؛ یعنی تحریم، این کشور را وادار کند پشت میز مذاکره بیاید و همه موضوعات فی‌مابین روی میز قرار گیرد و در قالب

یک توافق همه مشکلات و چالش‌ها (به نفع آمریکا و آن گونه که آمریکا می‌خواهد) پشت سر گذاشته شود.

برداشت تیم ترامپ این است که سیاست‌شان در دوره دوم دولت ترامپ پاسخ خواهد داد و قادر خواهند بود به توافقی بهتر و کامل‌تر با تهران دست پیدا کنند. هدف این استراتژی به گوشه رینگ راندن حریف و اخذ حداکثر امتیازات و ارائه حداقل امتیاز به طرف مقابل است، ولی بعید به نظر می‌رسد ایران در این وضعیت نامتوازن تن به مذاکره بدهد؛ از همین رو در صورت انتخاب دوباره ترامپ در تابستان سال ۲۰۲۱ احتمالاً شاهد بروز نرمش‌هایی از سوی دولت ترامپ خواهیم بود تا امکانی برای گشایش در روابط دو جانبه فراهم شود. بنابراین، اگرچه ممکن است خبر پیروزی ترامپ در ۱۳ آبان شوک منفی به بازارها بدهد، ولی این شوک و تأثیرات آن کوتاه‌مدت خواهد بود و از دسامبر تا ژوئن فضای نسبتاً آرامی را تجربه خواهیم کرد (مرحله صبر و انتظار) چراکه احتمالاً دولت ترامپ در انتظار انتخابات ایران و استقرار دولت جدید در پاستور خواهد بود. فرضیه تلاش این دولت برای براندازی و جنگ با ایران با واقعیت‌های حاکم بر کاخ سفید از جمله عدم علاقه‌گریزی ترامپ به مداخلات در خاورمیانه و حس به شدت منفی افکار عمومی نسبت به هزینه‌های نظامی در این منطقه ناهمخوان است. در اینجا ممکن است برخی بر دمدمی بودن شخصیت ساکن کاخ سفید و عدم اطمینان به وی به دلیل نقض برجام تأکید کنند، ولی می‌توان این استدلال را در رد این مدعا مطرح کرد که هر فرد جمهوری خواهی که در نوامبر ۲۰۱۶ به قدرت می‌رسید، یکی از اقدامات اولیه‌اش لغو برجام بود؛ چراکه باراک اوباما و دولتش در اقناع‌سازی مخالفان برجام بسیار ناموفق عمل

کرد و صرفاً با فیللی باستر (بایکوت یا عدم حضور دموکرات‌ها در جلسه سنا) هم‌حزبی‌های خود در سنا توانست مخالفت اکثریت سنا را خنثی کند، ولی این اقدام در عمل برجام را به یک توافق حزبی و نه دو حزبی در واشنگتن تبدیل کرد؛ از طرف دیگر ترامپ و مشاورانش در سیاست اعلامی خود و برای رفع این نگرانی تضمین داده‌اند که هر توافقی با ایران را به تصویب سنا می‌رسانند تا از این طریق توافق به یک معاهده تبدیل شود و دیگر نتوان با یک فرمان اجرایی رئیس‌جمهور آن را لغو کرد.

### آمریکا و مسأله ایران در صورت انتخاب بایدن

در صورت پیروزی بایدن، خبر این پیروزی در ۱۳ آبان به احتمال بسیار زیاد متأثر از فضای سیاسی شوک مثبتی به بازارها می‌دهد؛ یعنی بلافاصله پس از اعلام خبر پیروزی از قیمت دلار کاسته می‌شود و البته این فضای ماه عسل‌گونه، احتمالاً تا تابستان ۲۰۲۱ ادامه خواهد داشت. اما چرا؟

تیم سیاست خارجی بایدن یک سیاست سه‌مرحله‌ای را در قبال ایران در نظر خواهد گرفت؛

فاز اول محدودسازی تنش شامل لغو سفر ایرانیان به آمریکا و تعلیق ممنوعیت سفر برخی مقامات ایران از جمله ظریف و توافق حداقلی منطقه‌ای بر مبنای آرامش در برابر آرامش با میانجیگری کشورهای نظیر ژاپن و فرانسه است و در گام آخر از این مرحله بازگشت به برجام یا توافقی شبیه به آن طی یک پروسه ۳۰ تا ۶۰ روزه به‌طور همزمان با بازگشت ایران به تعهدات هسته‌ای خود. این رویدادها اتفاقاً از ۲۰ سپتامبر تا اواسط یا اواخر مارس

انجام می‌شود؛ در این مرحله با بازگشت ایران به بازار نفت و افزایش درآمدهای ارزی ایران شاهد کاهش بیشتر و شدیدتر قیمت دلار و سایر بازارهای ملتهب نظیر خودرو و مسکن نیز خواهیم بود. اما تیم بایدن از ناکامی‌های دولت اوپاما عبرت گرفته است؛ از همین رو در حین مذاکرات برای بازگشت به برجام از ایران این تضمین را خواهد گرفت که در سپتامبر یا اکتبر ۲۰۲۱ وارد مذاکرات برای فاز سوم شود که در غیر این صورت، شاهد بازگشت تحریم‌های ثانویه ایالات متحده خواهد بود. در مرحله سوم، تیم بایدن دو مسیر موازی و همزمان را در نظر گرفته است؛ مسیر اول موضوعات منطقه‌ای با حضور همه طرف‌های منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای شامل تشکیل مجمع گفت‌وگوهای منطقه‌ای، پیمان منع اشاعه سلاح‌های اتمی و همچنین پیمان محدودسازی استفاده از موشک‌های بالستیک به خصوص در منطقه خلیج فارس و سرانجام توافق بر سر بیانیه عدم مداخله بازیگران منطقه‌ای در امور داخلی یکدیگر. اما مسیر دوم با حضور ایران و گروه ۵+۱ و شامل اصلاح برجام به‌ویژه بندهای مرتبط با بند غروب آفتاب است. تیم بایدن ضمن ایجاد پیوند میان این دو مسیر درصدد است به‌گونه‌ای اقدام کند که در صورت کند شدن سرعت توافق در یک مسیر به خصوص در حوزه منطقه‌ای، پیشرفت در مسیر دوم از این سکون لطمه و آسیب نبیند. اما در میان این دو مرحله، مرحله اقناع‌سازی متحدان منطقه‌ای و گروه ۵+۱ و همچنین مخالفان برجام در داخل آمریکا قرار دارد. دموکرات‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که بدون جلب نظر این گروه از بازیگران هر توافقی در آینده با ایران به سرنوشت برجام دچار می‌شود. از همین رو رایزنی‌ها و مذاکرات از آوریل ۲۰۲۱ تا سپتامبر ۲۰۲۱ برای عملیاتی‌سازی فرآیند اقناع انجام خواهد شد. احتمال حضور یک تیم

دو حزبی از کنگره آمریکا برای حضور در مذاکرات آتی با دولت ایران وجود خواهد داشت.

اما با این همه به نظر می‌رسد با روی کار آمدن دولت جدید در ایران در تابستان ۲۰۲۱ و پیچیدگی فاز سوم برنامه آمریکایی‌ها و نامشخص بودن انتهای این فاز و بدبینی عمیق‌تر و بیشتر اصولگرایان نسبت به عملگرایان به آمریکا، مذاکرات دو و چندجانبه در این فاز در اواسط یا اواخر پاییز ۲۰۲۱ متوقف شود و در این صورت بار دیگر شاهد استفاده دولت آمریکا از ابزار و اهرم تحریمی خواهیم بود. نکته بسیار حائز اهمیت این است که تیم بایدن به تاثیرگذاری تحریم‌ها اذعان دارد و آن را یک ابزار و اهرم مؤثر در مذاکرات با دولت ایران می‌داند. از همین رو در فاز سوم این کارت را همیشه روی میز مذاکره نگه خواهد داشت. بنابراین، پیروزی بایدن یک فرصت تنفسی ۹ ماهه تا یکساله را به ایران خواهد داد. ولی پس از آن فراز و فرودها آغاز می‌شود، ولی در مورد ترامپ با توجه به ساختارشکنی‌های وی و عدم‌نگرانی نسبت به از دست دادن آرای جمهوری خواهان ایران‌ستیز - چون دیگر انتخاباتی در پیش ندارد - (این نگرانی را بولتون در کتاب خاطرات خود نیز مطرح کرده است) و همچنین تمایل شدید و غریزی به توقف تداوم مداخلات پرهزینه در خاورمیانه گشایش نسبتاً پایداری در روابط دوجانبه و در زمان استقرار یک دولت محافظه‌کار در ایران ایجاد خواهد شد.

در عین حال باید توجه داشت که اگر در انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکا، بایدن انتخاب شود، شرایط دشواری در پیش خواهد داشت. ترامپ آنقدر سطح تحریم‌ها را



بالا برده و دستورالعمل‌های عجیب علیه ایران صادر کرده که امکان ندارد رئیس جمهور بعدی بتواند یک شبه شرایط را تغییر دهد. تغییر تصمیمات ترامپ علیه ایران، برای رئیس جمهور بعدی هم به زمان زیادی نیاز دارد و هم برایش هزینه سنگین خواهد داشت. در صورت پیروزی بایدن، در صورتی که دموکرات‌ها در انتخابات سنا و مجلس نمایندگان بتوانند اکثریت داشته باشند، این امکان وجود خواهد داشت که روند اصلاح تصمیمات تخریبی ترامپ، سریع‌تر انجام شود. اما اگر جمهوری خواهان در یک یا در هر دو مجلس اکثریت داشته باشند، کار دشوار خواهد بود. در مجموع، اگر بایدن انتخاب شود، نه مشابه ترامپ، وابستگی محض به لابی صهیونیست خواهد داشت و نه اعتقادی به سیاست فشار حداکثری فعلی ترامپ. در این صورت با توجه به شرایط جدید سیاسی داخلی در ایران، امکان اینکه روند تقابل فعلی قابل مهار باشد، وجود خواهد داشت.

با توجه به آنچه گفته شد، هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات و کاندیداهای آنها معتقد به برخورد و شدت عمل نسبت به جمهوری اسلامی ایران هستند، اما جمهوری خواهان از طریق یکجانبه گرایی و دموکرات‌ها از طریق اجماع بین‌المللی این کار را دنبال می‌کنند. بنابراین، تفاوت بین آنها، صرفاً تفاوت در روش مواجهه با ایران است و نه تفاوت در راهبرد و هدف گذاری. بر این اساس، برخلاف تصویری که در داخل کشور شکل گرفته، بایدن تفاوت اساسی با رویکردهای حاکم بر کاخ سفید ندارد و او نیز بسیاری از باورهای آمریکایی را در صورت راهیابی به کاخ سفید دنبال خواهد کرد. شاهد امر این که بایدن با ارسال پیامی به اجلاس آپیک بیان می‌دارد که «آمریکا و اسرائیل شریک هم هستند و همیشه در کنار اسرائیل خواهیم بود. موشک‌های ایران

اسرائیل را تهدید می کند...» در واقع، بایدن یادآوری می کند که با وجود همه تفاوت های روشی و تکنیکی، اما در بسیاری از عقاید همچنان با ترامپ اشتراکاتی دارد و نباید ما را دچار خطای محاسباتی نماید.

## چه باید کرد؟

به نظر می رسد جمهوری اسلامی برای مقابله با آمریکای پسا انتخابات ماه نوامبر باید اقداماتی شامل موارد ذیل انجام دهد:

- ۱- استفاده از ظرفیت منطقه ای جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت به منظور خنثی سازی فشارهای حداکثری و تقویت بازدارندگی دفاعی؛
- ۲- ادامه استراتژی مقاومت فعال و در صورت لزوم گسترش آن؛
- ۳- افزایش سطح غنی سازی اورانیوم در چارچوب برنامه صلح آمیز هسته ای (ادامه گام های کاهش تعهدات هسته ای در برجام)؛
- ۴- راه اندازی مجتمع تولید رادیو داروها و ساخت راکتور آب سنگین اراک با تکنولوژی جدید؛
- ۵- تولید سانتریفیوژهای نسل ۶ تا ۸ که دارای قدرت غنی سازی اورانیوم بالا می باشند؛
- ۶- تقویت منطقه گرایی و شرق گرایی در سیاست خارجی با امضای قراردادهای راهبردی با کشورهای همسایه از جمله روسیه و امضای توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین؛
- ۷- افزایش توان بازدارندگی نظامی جمهوری اسلامی بخصوص از طریق افزایش برد موشک های بالستیک و تقویت قدرت نقطه زنی آنها؛

۸- تلاش برای خانه‌تکانی نهاد دولت به منظور تقویت و چابک‌سازی کارویژه‌های حمایتی، نظارتی، استخراجی، سیاست‌گذارانه و... آن (حضور فعال دولت در عرصه‌ی اداره کشور)؛

۹- تغییر در راهبرد توسعه کشور با اولویت جایگزینی واردات به منظور کاستن از حجم واردات کالایی به کشور و توسعه صادرات کالاهایی که در آنها مزیت نسبی داریم؛

۱۰- ایجاد ستاد بسیج اقتصادی برای مقابله و خنثی‌سازی تحریم‌های خارجی؛

۱۱- طراحی و اجرای پروژه‌های متعدد داخلی به شیوه بومی‌سازی و حداکثرسازی استفاده از ظرفیت‌های داخلی؛

۱۲- توسعه روابط اقتصادی با کشورهای تحت تحریم آمریکا مانند ونزوئلا، کره شمالی، روسیه و...؛

۱۳- تلاش برای کاهش وابستگی به دلار در مبادلات خارجی مانند انعقاد پیمان‌های دوجانبه پولی با سایر کشورها؛

۱۴- شناسایی و فعال‌سازی پتانسیل‌های توسعه روابط اقتصادی با همسایگان؛

۱۵- معطوف‌سازی توان سیاسی و اقتصادی کشور به جهش تولید به عنوان راه کار اصلی گرفتن ابزار تحریم از دست دشمنان.

به هر حال به نظر می‌رسد که هر کدام از کاندیداهای دمکرات یا جمهوری خواه در آمریکا به قدرت برسند، در رویکرد آنها نسبت به جمهوری اسلامی تغییری رخ نخواهد داد و این جمهوری اسلامی است که باید از طریق استحکام ساخت درونی قدرت خود بتواند نیازهای خود را برطرف کند.

نکته پایانی اینکه باتوجه به اینکه گذار از ترامپ به بایدن، گذار از یک نوع نگاه به نگاه دیگر نیست و حتی در صورت انتخاب بایدن، همچنان نوع نگاه و سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی تداوم خواهد یافت، پس در نقطه‌ی مقابل، هرگونه تغییر نگاه در داخل نسبت به آمریکا به عنوان مصداق اتم استکبار، خطایی راهبردی و درواقع، نوعی تخلیه‌سازی ابزارهای موازنه‌ساز جمهوری اسلامی در برابر دنیای استکبار است؛ زیرا ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر دشمنی‌های متعدد نظام سلطه و استکبار جهانی نه مبتنی بر توازن ابزار و قدرت مادی، بلکه مبتنی بر موازنه‌سازی هویتی می‌باشد؛ یعنی جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از داعیه‌های هویتی خود مانند استکبارستیزی توانسته است در برابر فشارهای متعدد نظام سلطه مقاومت کند. حال چنانچه در شرایط کنونی، به بهانه‌ی مذاکره برای حل مشکلات، این داعیه‌ها و سیاست‌های مبتنی بر آنها نادیده گرفته شود، به معنای تهی‌سازی بخشی از قدرت درونی نظام است و ضریب آسیب‌پذیری در برابر دشمن را تقویت می‌کند.